

مطالعه مؤلفه‌های معنایی واژه قرآنی «حمیم» بر مبنای روابط همنشینی و جانشینی

مرتضی قائمی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان

صلاح‌الدین عبدی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان

ابراهیم احمدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان

(از ص ۸۱ تا ۱۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

چکیده

معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد و معناشناسی تاریخی - توصیفی از جمله مهمترین و رایج‌ترین روش‌های این علم به شمار می‌رود. یکی از شیوه‌های یافتن معانی دقیق واژه در معناشناسی تاریخی - توصیفی، استفاده از روابط همنشینی و جانشینی درون ساختار زبانی است. این روش بر نظریه ساختارگرایی استوار است. بدون شک کاربرد این روش در مطالعه و فهم قرآن که دارای لایه‌های پیچیده معنایی است، نقش عمده‌ای ایفا می‌نماید. مطالعه حاضر با هدف شناخت و معرفی معنا و مفهوم واژه حمیم در نظام معنایی قرآن کریم انجام شده و تلاش کرده است نقش واژگان همنشین و جانشین در کشف معنای «حمیم» بررسی نماید. بنابراین سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که کدام یک از واژگان همنشین و جانشین واژه حمیم در کشف معنای این واژه بیشتر کمک می‌کنند و مهمترین مؤلفه‌های معنایی واژه مذکور به عنوان شرایط لازم و کافی کدامند؟ نتایج این مقاله نشان داده است که مهمترین مؤلفه‌های معنایی واژه «حمیم» عبارت‌اند از اختصاص به حوزه عذاب، مایع بودن، دردناک و خشن بودن، ذوب کنندگی، مهلک بودن، از بین بردن اعضا، و حرارت زیاد. علاوه بر این لفظ «حمیم» بر محور همنشینی با ماده‌های فعلی «صَبَّ»، «ذاق»، «سَقَى»، «قطع»، «سحب» و «صهر» و با مفردات اسمی «ماء»، «غساق»، «سموم»، «عذاب» و بر محور جانشینی با واژه‌های «عذاب»، «آنیة» و «نار» روابط معنایی دارد و غالب آیتی که در آن‌ها واژه «حمیم» به کار رفته است، به حوزه‌ی معنایی کافران، منکران و خصومت‌گران دین اختصاص یافته است.

واژه‌های کلیدی: معنا شناسی، روابط همنشینی و جانشینی، حمیم، مؤلفه‌های معنایی.

۱. مقدمه

قرن‌هاست که دانشمندان، پژوهش‌گران، مفسران، زبان‌شناسان و... با استفاده از شیوه‌های متنوع و گوناگون هرکدام با اهدافی در تلاش‌اند قرآن کریم را بهتر و دقیق‌تر از گذشته درک کنند و به اسرار و رموز همه جانبه آن پی ببرند تا امکان بهره‌مندی بیشتر از کلام آسمانی را فراهم نمایند.

در این میان زبان‌شناسان و از جمله معناشناسان نیز با روش‌های گوناگون به دنبال کشف ساختار معنایی و درک واژگان و متن و گفتمان قرآن هستند و آثار ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند.

از آنجائی که معناشناسی در تلاش است معنا را در سطوح مختلف به شیوه علمی بررسی نماید، لذا برای مطالعه قرآن کریم هم می‌توان از آن بهره گرفت و اخیراً مطالعات گسترده‌ای در این حوزه انجام می‌گردد که به فهم دقیق‌تر قرآن کمک می‌کند.

در تحقیق حاضر تلاش شده است که معنای واژه «حمیم» بر اساس مطالعه روابط همنشینی و جانشینی به طور دقیق بررسی گردد و جایگاه این واژه در نظام معنایی قرآن کریم روشن گردد. لذا هدف درک بهتر قرآن کریم با مطالعه روابط ساختاری واژگان و از جمله واژه «حمیم» است؛ به این معنا که روابط معنایی بین حمیم و مفاهیم مرتبط با آن را مشخص کرده و مؤلفه‌های معنایی این واژه را استخراج کرده است. از این رو تمرکز این نوشتار بیش از هر چیز بر روابط همنشینی و جانشینی و مؤلفه‌های معنایی خواهد بود. پژوهش حاضر در تلاش است به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. کدام یک از واژگان هم‌نشین و جانشین در کشف معنای «حمیم» نقش مؤثری ایفا می‌کنند؟

۲. مؤلفه‌های معنایی «حمیم» با توجه به واژگان هم‌نشین و جانشین کدام‌اند؟

در زمینه معناشناسی واژگان قرآنی چندین کتاب و مقاله به چاپ رسیده است که از مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به کتاب *خدا و انسان در قرآن* اثر توشیهیکو ایزوتسو، زبان‌شناس ژاپنی و تغییر معنایی در قرآن اثر سید حسین سیدی، اشاره کرد. همچنین مقالاتی در ارتباط با این موضوع نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی» اثر نویسندگان فرهاد ساسانی و پرویز آزادی در سال ۱۳۹۱ در فصلنامه

پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است. این مقاله در ابتدا به واژگان همنشین و جانشین حق پرداخته است، سپس بر پایه مؤلفه‌های معنایی به دست آمده از واژه‌های همنشین و جانشین، مؤلفه مشترک را نشان داده است.

«معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم» توسط سهراب مروتی و سارا ساکی به قلم تحریر درآمده است و در سال ۱۳۹۲ در مجله آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد چاپ شده است. در این مقاله، ضمن بازشناسی معنای لغوی و اصطلاحی ذکر، دیدگاه مفسران با رویکرد تاریخی درباره معنای اصطلاحی ذکر، ارتباط مفهومی آن با واژه‌های همنشین و جانشین مورد تحلیل قرار گرفته است. علاوه بر این‌ها، مقالات متعددی در خصوص معناشناسی واژگان قرآنی نوشته شده است. اما مقاله حاضر در صدد است تا از شیوه معناشناسی همزمانی به تعیین مؤلفه‌های معنایی «حمیم» بر اساس محور همنشینی و جانشینی بپردازد. تفاوت مقاله حاضر با مقاله‌های فوق الذکر در آن است که مقاله بر مؤلفه‌های معنایی واژه قرآنی «حمیم» بر اساس همنشین‌های فعلی و اسمی و واژگان جانشین تمرکز کرده است.

۲. معناشناسی

معناشناسی از جمله علمی است که امروزه رواج قابل توجهی پیدا کرده و به ابزار مناسبی برای تحلیل مبدل شده است و در تعریف آن عبارات گوناگونی به کار رفته است. برخی آن را اصطلاحی فنی می‌دانند که به مطالعه علمی معنا اطلاق می‌شود (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳). یا دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۱). به عبارتی، بررسی ارتباط میان واژه و معناست که از نیم قرن پیش مورد توجه قرار گرفته و آن را تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان نیز تعریف می‌کنند (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۴).

به عبارت دیگر، معناشناسی کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده است. هرچند متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چند لایه‌تر، درصد انتقال معانی بیشتر و حجم زبانی کمتر باشد، کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و به تبع آن نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۳).

آنچه در این پژوهش مورد نظر است، معنی‌شناسی زبانی است که از اصطلاح «*semantique*» فرانسه نشأت می‌گیرد و برای نخستین بار از سوی «برآل» معرفی شد.

در معنی‌شناسی زبانی، توجه معطوف به خود زبان است (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۷، ۲۸). در معنانشناسی زبانی، روش‌هایی چون معنانشناسی حوزه‌ای (حوزه‌های معنایی) برای مطالعه معنا به کار گرفته شده است که این روش در مطالعه معنا به دو رویکرد در زمانی «*Diachronic*» و همزمانی «*Synchronic*» تکیه دارد (همان: ۱۹۱-۱۹۶).

در رویکرد همزمانی یا توصیفی، معنای واحدهای نظام زبان در یک مقطع زمانی بررسی می‌شود. در چنین وضعیتی بر خلاف رویکرد در زمانی به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌شود، بلکه هر زبانی را در هر برشی از زمان به منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد. این شیوه مطالعه معنا را، معنانشناسی همزمانی می‌نامند (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸). لذا بررسی مراحل زمانی تحولات واژگان در این روش اولویت ندارد.

در این نوع معنانشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد، یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار با متن دلالت دارد (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

بنابراین بافت (متنی و موقعیتی) در کنار مطالعه تحولات معنایی و بررسی روابط مفهومی، شیوه مناسبی برای کشف معنا و مفهوم است و در تحلیل متون و تصاویر به کار می‌رود.

۳. محور همنشینی و جانشینی

در میان پدیده‌های زبانی دست کم دو نوع رابطه وجود دارد: پیوند همنشینی و پیوند جانشینی. پیوند همنشینی، پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود. پیوند همنشینی، بیشتر ناظر به پیوند ترکیبی میان عناصر زبانی است. اما در پیوند جانشینی، اجزایی در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شود و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند. این اجزا می‌توانند در غیاب یکدیگر جانشین شوند (جوادی، محمد اسلم و امیر نیک‌پی، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۲۰۳). بنابراین به ارتباط عادی یک واژه در زبان با واژه‌های معین و خاص دیگر در زبان، همنشینی گفته می‌شود (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۷۴).

بنابراین، عناصر زبانی دو نوع ارتباط دارند: گزینش و ترکیب. گزینش بر اساس تشابه، تفاوت، ترادف و تضاد ایجاد می‌شود. در حالی که ترکیب ساختار جمله، بر اساس

همنشینی انتخاب می‌شود. گوینده یا نویسنده اجزاء گفتار را از میان موارد مشابه بر می‌گزیند و آن‌ها را بر ترتیب خاصی کنار هم می‌چیند. این گزینش اجزاء گفتار از میان موارد مشابه و ترکیب آن‌ها موجب پدید آمدن معنا می‌شود. گزینش به محور جانشینی در نظام زبان و ترکیب هم به محور همنشینی در آن مربوط می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

می‌توان گفت که ارتباط محور همنشینی و جانشینی با رویکرد همزمانی در این است که یک واژه به عنوان مثال در استعمال قرآنی به سبب همنشینی با واژه‌های خاص و بر محور جانشینی با واژگان دیگری در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. در واقع ارتباط این دو محور با رویکرد همزمانی بیانگر ارتباط معنایی یک واژه در یک ساختار زبانی با واژگان هم‌حوزه است. ارتباط محور همنشینی و جانشینی با رویکرد در زمانی در این است که این امکان را به واژه می‌دهد که با قرار گرفتن در ساختار جدید، تحت تأثیر واژگان هم‌جوار خود، معنایی متفاوت نسبت به گذشته به ذهن انسان متبادر کند و با واژگان جدیدی در مقایسه با ساختار گذشته، قابلیت جانشینی داشته باشد.

۴. مؤلفه‌های معنایی

مؤلفه‌ی معنایی یا «شرایط لازم و کافی» ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند. به عنوان مثال «انسان بودن» و «مؤنث بودن» شرایط لازم مفهوم «زن» است و «بالغ بودن» چون آن را از مفهوم «دختر» متمایز می‌کند، شرط کافی برای آن محسوب می‌شود (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸۷ و ۲۷۷). که در تحلیل مؤلفه‌ای واژه، این ویژگی‌ها بررسی می‌گردد.

نویسنده برای تبیین مؤلفه‌های معنایی، به کاربرد واژه «حمیم» در ساختار قرآنی اهتمام ورزیده و با بررسی کلمات مجاور واژه «حمیم» و سپس با عنایت به واژگان جانشین به منظور تبیین مؤلفه‌های معنایی اقدام کرده است. در آغاز نویسنده کلمه «حمیم» را در عبارت‌های مختلف قرآنی واکاوی کرده است و بعد از آن، از میان واژگان همنشین، به واژگانی اشارت کرده است که در جوار حمیم نسبت به واژگان دیگر از تکرار بیشتری برخوردارند و در تعیین مؤلفه‌های معنایی «حمیم» نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۵. معنای اساسی «حمیم»

معناشناس در اقدام معناشناسی، معنای اساسی واژه را اساس کار خود قرار می‌دهد و با استمداد از روابط موجود بین واژگان، متن را بررسی می‌کند. معنی «اساسی» یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن کلمه به هر جا که برود، انتقال پیدا می‌کند، معنی «نسبی» چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی آن پیوسته و افزوده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۵).

می‌توان گفت که معنای اساسی یا اصلی واژه از طریق حروف اصلی یا ریشه حاصل می‌شود و قابلیت تغییرپذیری معنا در آن اندک است، ولی معنای نسبی، معنایی است که از طریق ترکیب و بافت سخن قابل دستیابی است و بر خلاف معنای اساسی قابلیت تغییر معنا بر اساس تغییر بافت وجود دارد.

واژه حمیم ۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته که در اکثر موارد در معنی «آب بسیار گرم و پر حرارت» به کار رفته، ولی در شش مورد در معنی «دوست بسیار صمیمی و مهربان» استعمال یافته است.

معنای اساسی ماده «ح م م» حرارت شدید نزدیک به جوش است. حمیم بر وزن فعلیل به معنای چیز بسیار گرم است که می‌تواند بر امر مادی مانند آب یا مشتمل بر امر معنوی مانند عذاب یا دوست مهربان باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۳۶ و ۳۳۵).

از آن جا که ماده «ح م م» بر گرما و حرارت دلالت می‌کند، بنابراین واژه «حمیم» اسم مبالغه از این ماده در ساختار قرآنی به معنای آب بسیار گرم است که دلالت بر معنای اساسی واژه می‌کند و کاربرد آن در معنی دوست بسیار مهربان و صمیمی از معنای نسبی آن در ساختار قرآنی محسوب می‌شود.

اطلاق حمیم بر دوست مهربان به اعتبار حرارت محبت و علاقه شدید است (همان: ۳۳۵). لذا میان معنای اساسی و نسبی «حمیم» در ساختار قرآنی از منظر معنای ریشه‌ای (حرارت و گرما) ارتباط معنایی برقرار است.

واژه «حمیم» در معاجم عربی، وجوه معنایی متعددی را به خود گرفته و در معناهای متفاوتی ظهور یافته است. در فرهنگ *لسان‌العرب* به این وجوه معنایی اشاره شده است (ابن منظور: ۱۴۱۹، ۳/۳۴۰): آب گرم، باران تابستانی، القیظ (گرمای تابستان)، عرق، خویشاوند و دوست مهربان.

واژه «حمیم» در اشعار عربی با معانی «عرق»، «دوست مهربان» و «آب سرد» به کار رفته است:

تَنْبَعُ مِنْ أَعْطَافِهَا وَ جَلُودِهَا حَمِيمٌ وَ آصَتْ كَالْحَمَالِجِ قَوْدُهَا
(العبدی، ۱۹۷۱: ۱۱۲)

«از پهلوی و پوستش عرقی جاری شد و گردنش(اسب) هم چون شاخ های گاو وحشی شد».

وَ كُلُّ حَمِيمٍ أَوْ أَخٍ ذِي قَرَابَةٍ لَكَ الْيَوْمَ حَتَّى آخِرِ الدَّهْرِ لَأْنَمُ
(مهلهل، دت: ۷۴)

«و هر دوست مهربانی یا برادر بسیار صمیمی از امروز تا پایان روزگار سرزنش گر تو است».

۶. معنا شناسی واژه «حمیم»

با توجه به بافت متنی و زبانی و با توجه به روابط همنشینی و جانیشینی به تحلیل معنایی واژه حمیم می پردازیم. از واژگان همنشین حمیم به مفردات فعلی «صب»، «ذاق»، «سقی»، «قطع»، «سحب» و «صهر» و به مفردات اسمی «غساق»، «سموم»، «عذاب» و از جانشین هایش به واژگان «عذاب»، «آنیة» و «نار» توجه شده است تا با تحلیل واژه های همنشین و جانشین به معنای دقیق واژه «حمیم» و مؤلفه های معنایی آن نائل شویم.

۷. واژگان همنشین حمیم

در این بخش، واژگانی را که با واژه ی حمیم با هم آیی یا رابطه ی همنشینی دارند، تحلیل و بررسی می کنیم:

۷-۱. همنشینی ماده «ص ب ب» و «حمیم»

«صَبُّ الْمَاءِ إِرَاقَتُهُ مِنْ أَعْلَى» در لغت به معنای ریزش آب از بالاست و معتقد است که کلمه «الصَّب» به معنای نزول مایعات چون آب از بالا با شدت و قدرت است که گاهی ضرر و تخریب و اذیت به دنبال دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۲/۳۵۹). ماده «صب» چهار بار در قالب های مختلف فعلی (ماضی، مضارع و امر) و یک بار در قالب اسمی، در قرآن کریم به

کار رفته است که از این میان دو بار با کلمه «حمیم» همنشین شده است. «هذانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَجْمٍ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ» (الحج: ۱۹). «این دو (گروه) دشمنان یکدیگرند که دربارهٔ پروردگارشان با هم ستیزه می‌کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه‌هایی از آتش برایشان بریده شده است (و) از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود».

«صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ» (دخان: ۴۸) «از عذاب آب جوشان بر سرش فرو

ریزید».

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا» (عبس: ۲۶ و ۲۵) «که ما آب را به صورت

بارشی فرو ریختیم؛ آن گاه زمین را با شکافتنی (لازم) شکافتیم».

«فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (الفجر: ۱۳) «تا آن که پروردگارت بر سر آنان تازیانهٔ

عذاب را فرو نواخت».

ماده «صب» در قرآن کریم با کلمه «حمیم» رابطهٔ همنشینی دارد یا با کلماتی که با «حمیم» در یک حوزهٔ معنایی قرار دارند و با آنها رابطهٔ معنایی دارد. در غالب سیاق‌های قرآنی، ماده «ص ب ب» و مشتقات فعلی آن، بیانگر نزول عذاب است و همنشینی بین صب و حمیم، تناسب بین لفظ و معنا را به وضوح به تصویر می‌کشد.

کاربرد فعل مضاعف (صب) و اسم مبالغه (حمیم) و حذف فاعل (دلالت بر سرعت نزول عذاب) و ترکیب «من فوق» (ابتداء غایت)، این تناسب را به خوبی نشان می‌دهد. اگر تناسب میان لفظ و معنا نبود، واژه‌های «سَكَبَ» و «أَفْرَغَ» که به معنای «ریختن» هستند، با لفظ «حمیم» همراه و همنشین می‌شدند. برای تأیید قول مذکور، به کاربرد ماده «سَكَبَ» و «أَفْرَغَ» در آیات کریمهٔ زیر رجوع می‌کنیم:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصُرُنَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (البقرة: ۲۵۰) «پروردگارا

بر (دل‌های) ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای».

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ» (الاعراف: ۱۲۶) «پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز

و ما را مسلمان بمیران».

«و مَاءٍ مَسْكُوبٍ» (واقعه: ۳۱) «و آبی ریزان».

واژه «أَفْرَغَ» در آیات اول و دوم، با واژه «صبر»، که امری معنوی است، با هم آبی دارد

و بر طمأنینه و آرامش دلالت می‌کند و چون «حمیم» در موضع عذاب است، با این واژه،

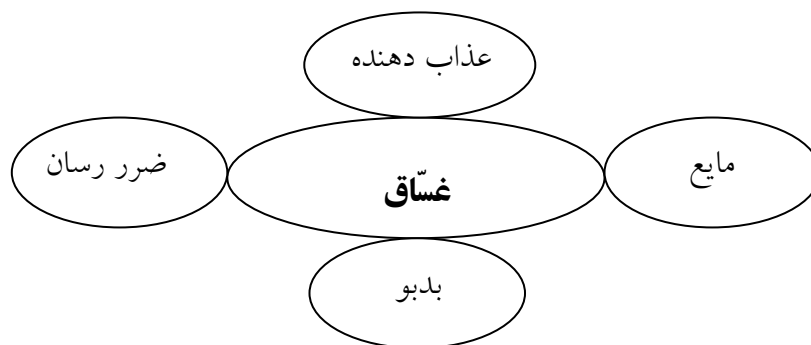
همنشینی ندارد. واژه «مسکوب» در آیه «و ماء مسکوب» از ماده «سکب» است که فقط وجه اسمی آن در قرآن کریم به کار رفته است. این لفظ، فقط یک بار در کلام الهی استعمال شده که منحصرأ در وصف نوشیدنی بهشتیان ذکر شده است. بنابراین می‌توان گفت که واژه «صب» با واژگان حمیم و عذاب تعامل و ارتباط معنایی دارد و می‌توان این گونه استنباط کرد که این لفظ در قرآن کریم به حوزه «عذاب» اختصاص دارد و از آن جا که عذاب از مواردی است که انسان به تبع آن دچار سختی و ضرر می‌شود، بنابراین با هم‌آیی «یصب» و «صبوا» با لفظ «الحمیم» دلالت معنایی صریحی دارد. حمیم در جوار این واژگان آب بسیار جوشان و داغی است که به عنوان عذاب بر سر کافران ریخته می‌شود و قطع شدنی نیست. عذابی است که تمام اعضای درونی و بیرونی کافران و گمراهان دروغ پرداز با آن گداخته می‌گردد.

۷-۲. «غساق» و «حمیم»

ماده «غ س ق» چهار بار در قرآن کریم با وجه اسمی به کار رفته است که «غساق» اسم مبالغه‌ار همین ماده، دو بار با واژه «حمیم» همنشین شده است (ص: ۵۷، نبأ: ۲۵، اسراء: ۷۸، فلق: ۳). غساق به معنای عام، مایع است و یا مایع کریه‌ی است که در جهنم جاری می‌شود و جهنمیان آن را می‌نوشند (ابن عاشور، دت: ۲۸۶/۲۳). این کلمه از «غسق» مشتق شده است. بعضی اصل این کلمه را «ضرر رساندن» یا حرکت کردن و ضرر رساندن، دانسته‌اند. طبرسی می‌گوید: «غساق» از ماده «غ س ق» به معنای چرکابی بدبو است. گروهی نیز برآنند که این واژه از ریشه (عَسَق) است به معنای شدت تیرگی و تاریکی، در برابر روشنی و شفافیت که باید در آشامیدنی‌ها باشد. «کعب» گوید: غساق چشمه‌ای است در جهنم که زهر حیوانات و حشرات و جنبندگان زهردار بسان مار و افعی و عقرب و... از آن می‌جوشد. «سدی» گوید: مراد از «غساق» اشک‌های چشم‌های کافران است که آن را همراه آب سوزان می‌نوشند (طبرسی، ۱۳۸۴: ۳۷۴/۲۳). «غساق» از ماده «غسق» (بر وزن رمق) به معنای شدت تاریکی شب است.

«ابن عباس» آن را به نوشابه بسیار سردی (که از شدت برودت درون انسان را می‌سوزاند و مجروح می‌کند) تفسیر کرده است، ولی در مفهوم ریشه این کلمه، چیزی نیست که دلالت بر این معنا کند، جز این که ممکن است مقابله آن با «حمیم»، منشأ چنین استنباطی شده باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۱۹). با توجه به معانی مختلفی که از غساق ارائه شد، می‌توان گفت که معنای اساسی غساق، شدت تاریکی شب است.

همنشینی حمیم و غساق به واسطه حرف عطف نشان دهنده این است که «غساق» با «حمیم» عملکرد یکسان و مؤلفه‌های معنایی مشترک دارد. «غساق» در جوار «حمیم» آبی عذاب دهنده است. همان طور که حمیم از شدت حرارت قابل نوشیدن نیست، غساق نیز از شدت سردی یا تعفن و بدبویی قابل نوشیدن نیست. اگر غساق را به معنای آب سرد در تقابل حمیم قرار دهیم، ارتباط معنایی آن با حمیم این است که: «الغساقُ یُحْرِقُ کَمَا یُحْرِقُ الحمیمُ» «غساق از شدت برودت هم چون حمیم از شدت گرما می‌سوزاند» (بطرس، ۲۰۰۳: ۱۳۷). بنابراین می‌توان گفت که «غساق» مایعی است که مؤلفه‌های معنایی بدبو، سوزان، عذاب دهنده و ضرر رسان را در خود دارد (شکل ۱). دلیل همنشینی حمیم با غساق این است که دارای مؤلفه‌های مشترک با غساق است و با آن رابطه معنایی دارد.



شکل ۱. مؤلفه‌های معنایی غساق

۳-۷. «سموم» و «حمیم»

سموم بر وزن فَعُول مشتق از ماده «س م م» است. السَّمَّ و السُّمَّ و السِّمَّ: القاتل و جمعها سِمامٌ. السَّامةُ: الموت. السموم: الريح الحارة (ابن منظور، ۱۴۱۹، ۳۷۲/۶). سموم باد داغی است که اثر سمی دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۳۱۸).

سموم در آیات زیر منحصرأً با واژگان (نار، عذاب، حمیم) هم‌نشین شده است که تمام واژگان مذکور در یک حوزه معنایی جای می‌گیرند: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷) «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم».

«فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَيْنَا عَذَابَ السَّمُومِ» (طور: ۲۷) «پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از

عذاب گرم (مرگبار) حفظ کرد».

«وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ» (واقعه: ۴۱-۴۳) «و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ در (میان) باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار».

ترکیب «عذاب السموم» از لحاظ ساختاری شبیه «عذاب الحمیم» است. از نظرگاه ساختاری نیز می‌توان به ارتباط معنایی حمیم و سموم پی برد که هر دو نوعی عذاب هستند. بنابراین همنشینی آن‌ها به صورت معطوف و معطوف علیه در سوره واقعه بی‌تناسب نیست.

۷-۴. «عذاب» و «حمیم»

بر اساس روابط همنشینی مبتنی بر روابط معنایی، می‌توان گفت که واژه «عذاب» از واژگان همنشین مؤثر در تعیین مؤلفه‌های معنایی حمیم است.

این واژه برای هشدار و زنگ بیدار باش به کار رفته تا بر شدت و سختی عذاب الهی دلالت کند؛ از این رو خداوند عذاب خود را «ألیم» توصیف کرده است.

اصل واژه عذاب در کلام عرب به معنای «ضرب» است که به مرور زمان در هر عقوبت دردناکی استعمال شده است و برای امور مشقت‌آور و سخت، استعاره می‌آورند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۶۹/۷). راغب، عذاب را به معنای افزایش زمان حبس، تحمیل گرسنگی و بیداری، دور کردن از گوارایی و شیرینی و زندگی را تار، بی‌ثبات و لغزان کردن معنا کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۵۴). ریشه اصلی این ماده چیزی است که منطبق بر طبع و مقتضی حال انسان باشد، مانند آب گوارا. مفهوم عذب برای امور خوشایند و عذاب برای تألم، شدت، تنبیه، کیفر، حبس و مانند آن استعمال می‌شود و نشانه استمرار در امور ناخوشایند و کیفر مناسب با حال انسان و متعادل‌کننده درون تیره و کدر اوست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸۹/۲-۷۰). «عذاب» در سه آیه زیر به شکل اضافی و عطفی با حمیم همنشین شده است:

«تُمْ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ» (دخان: ۴۸) «آن گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید».

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس: ۴) «و کسانی که کفر ورزیده‌اند به (سزای) کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پردرد خواهند داشت».

«كُم شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام: ۷۰) «به (کیفر) آن که کفر می‌ورزیدند، شرابی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت».

سه آیه فوق، به نوعی از مجازات دردناک کافران اشاره دارد. آن‌ها که راه کفر و انکار را در پیش گرفتند، مجازات دردناک و نوشیدنی از آب گرم و عذاب الیم به خاطر کفرشان در انتظارشان است. بدیهی است انسانی که در دین خدا خصومت می‌ورزد، فقط حمیم و عذاب الیم در انتظار او خواهد بود. چون کفر زیربنای تمام بدی‌ها و اعمال ناشایست می‌باشد. همنشینی بین حمیم و عذاب الیم تناسب میان جزا و پاداش کافران و اعمال ناشایست آنها را بیان می‌کند. نکته دیگری که در دو آیه آخر می‌توان به آن اشاره کرد، تقدم «لهم» بر «شراب من حمیم» است. اختصاص «شراب من حمیم» به کافران از مؤلفه‌های معنایی «حمیم» است که به وضوح می‌توان از تقدیم جار و مجرور حاصل نمود.

گاهی نیز عذاب به واسطه اسم اشاره یا ضمیر با «حمیم» همنشین شده است. «تُمُّ صُبُوًا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ» (دخان: ۴۸) «سپس بر فراز سرش از آب جوشانی که بدان عذاب شود، فرو ریزید». «هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ» (ص: ۵۷) «این جوشاب و چرکاب است، باید آن را بچشند». «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ» (ص: ۶۱) «می‌گویند: پروردگارا، هر کس این (عذاب) را از پیش برای ما فراهم آورده، عذاب او را در آتش دو چندان کن».

در غالب کاربردهای قرآنی، خداوند متعال «عذاب» و ریختن «حمیم» را به خود یا فرشتگان نسبت داده است. مانند: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (معارج/۲۸) «و آنان که از عذاب پروردگارش بی‌مناکند». «مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» (ابراهیم: ۲۱) «وَلَكِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء: ۴۶) «و اگر شمه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد، خواهند گفت: ای وای بر ما که ستمکار بودیم». «و يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (اسراء: ۵۷) «و از عذابش می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

در آیه ۴۸ سوره دخان، از طریق بافت می‌توان استنباط کرد که مقصود از فاعل «صبوا» فرشتگان هستند که مأمور به انجام اوامر الهی هستند. بنابراین نسبت دادن عذاب حمیم به خداوند یا فرشتگان می‌تواند یکی از مؤلفه‌های معنایی حمیم باشد. این دو زوج معنایی، یعنی «حمیم و عذاب» در برخی از آیات قرآنی با واژگان مشترکی همراه

شده‌اند که به روشنی بر هم معنایی آن‌ها دلالت دارد. قرار گرفتن واژه «عذاب» در کنار واژه «حمیم» ترکیب اضافی ایجاد می‌کند و اضافه بیانیه است. این ساختار، گواه این مطلب است که حمیم نوعی عذاب است و عذاب اعم از حمیم است. لفظ «حمیم» بیشترین تداعی هم معنایی با «عذاب» دارد؛ به دلیل این که، بافت و مخاطب آیه و ساختار نحوی، مشابه یا تقریباً مشابه آیاتی است که ماده «صب» با «عذاب» قرین شده است که این شباهت ساختاری ما را به رابطهٔ جانشینی بین حمیم و عذاب رهنمون می‌سازد. هر چند «حمیم» فی نفسه به معنای «عذاب» نیست بلکه همنشینی ماده «صب» با «حمیم» نزول عذاب را به ذهن انسان متبادر می‌کند. با این همنشینی به نظر می‌رسد، منظور عذاب‌هایی است که مختص کافران، منکران حق، تکذیب‌کنندگان دین و خصومت‌گران در دین الهی است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ شَرَّابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس: ۴) «کسانی که کفر ورزیدند برای آنان شرابی از آب جوشان جهنم است و به خاطر کفرشان عذابی دردناک دارند».

«هُم شَرَّابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام: ۷۰) «آنان که کافر شدند به کیفر کفرشان به شرابی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک معذب خواهند گشت».

«لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۰۴) کافران را عذابی دردناک است. «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳) «و کسانی که کفر ورزیده‌اند از عذابی دردناک خبر ده». «أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (احزاب: ۸) «برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است». «إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۷) «در حقیقت، کسانی که کفر را به (بهای) ایمان خریدند، هرگز به خداوند هیچ زبانی نخواهند رسانید و برای آنان عذابی دردناک است».

در آیات فوق، دو عبارت «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» و «بما كانوا يكفرون» با حمیم و عذاب همنشین شده‌اند. در واقع عامل کفر، زمینه ساز همنشینی حمیم و عذاب الیم را موجب شده است و سیاق و ساختار آیات، عامل واحد (کفر) در تحقق حمیم و عذاب، جانشینی عذاب را به جای حمیم اثبات می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی حمیم، اختصاص آن به کافران است.

۸. واژگان جانشین «حمیم»

رابطه جانشینی با مطالعه واژه‌هایی مشخص می‌گردد که می‌توانند جایگزین همدیگر شوند. مترادف‌ها در واژگان می‌توانند بینش‌های بالارزشی را درباره روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان زبان به دست دهند. اقلام واژگانی به شرطی مترادف (هم معنا) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییر عمده در معنای جمله، به جای یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). شایان ذکر است که منظور از ترادف، ترادف صد در صد نیست، بلکه نوعی شبه ترادف است و مؤلفه‌های معنایی این واژه‌ها انطباق کامل بر مؤلفه‌های معنایی حمیم ندارد. از واژگان جانشین حمیم عبارتند از: عذاب، نار و آتیه، که در مبحث تطبیق مفاهیم همنشین این واژگان با حمیم به تفصیل بحث خواهد شد. از بین واژگان همنشین که ما را به گزینش واژه‌های جانشین رهنمون می‌سازد، ماده‌های صبّ، ذاق، سَقَى و سَحَبَ هستند که با حمیم ارتباط معنایی دارند.

با اتمام به واژگان همنشین حمیم و عذاب، به کشف مؤلفه‌های معنایی واژه «حمیم» می‌پردازیم. در این گام بعد از توجه به واژه عذاب به عنوان یکی از جانشین‌های «حمیم» و با توجه به آن که حمیم نوعی از عذاب است و یا به قول علامه حسن مصطفوی، عذاب مطلق است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۱۵/۶)، تنها آن قسمت از همنشین‌های عذاب که اسلوب و ساختار مشابه یا تقریباً مشابه با حمیم دارند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند تا از این نظرگاه بتوان به اشتراکات حمیم و عذاب دست یافت.

۸-۱. همنشینی ماده «ذاق» با «حمیم»

در دو آیه از قرآن کریم، ماده «ذاق» به صورت فعل مضارع (فلیدوقوه و لایدوقون) با حمیم همنشین شده است: «هَذَا فُلَيْدُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ» (ص: ۵۷) «این را باید بنوشند که آب جوشان و چرکابه است». «لَا يَدُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَّاقًا» (نبأ: ۲۴ و ۲۵) «در آن جا نه خنکی نوشند و نه شربتی، جز آب جوشان و چرکابه‌ای».

با تأمل در آیات فوق مشخص می‌شود که: الف: خداوند بعضی از افعال را برای تعبیر از عذاب اختصاص داده است. از جمله این افعال، ماده «ذاق» در قالب مجرد و مزید است که در قرآن کریم با حمیم، عذاب، خزی و وبال همنشین شده است.

ب: حمیم در دو آیه نخست، بیشترین تداعی هم معنایی با عذاب دارد. زیرا از جهت بافت درونی و مخاطبین آیه، همچون آیاتی است که ماده «ذاق» با عذاب همنشین شده

است و این همانندی، دال بر این است که واژه عذاب و حمیم با هم رابطه‌ی جانشینی دارند. ج: از دیگر مؤلفه‌های معنایی حمیم با استمداد از واژگان همنشین در آیاتی که ذکر شد این است که حمیم امری است که استمرار دارد و در فعل مضارع نمود پیدا کرده است. د: از دیگر مؤلفه‌های معنایی حمیم در قرآن این است که چشیدن حمیم با اجبار و لزوم همراه است. این مؤلفه معنایی اجبار و لزوم از لام امر در «فلیذوقوه» اثبات می‌شود. در آیه دوم، دیگر مؤلفه معنایی حمیم، حصر و اختصاص حمیم به کافران است که از کاربرد ادات نفی و استثنا استنباط می‌شود.

۸-۲. همنشینی «یسحبون» با حمیم و نار

«یسحبون» از ماده «سَحَبَ» است. «سَحَبَه» او را بر زمین کشید» (الزبیدی، ۱۹۶۵: ۳/۴۲). «سحب» نوعی عذاب است که با ایلام و اهانت ملازم است و سخت‌ترین نوع تعذیب به شمار می‌رود (ابن عاشور، د.ت: ۲۰۳/۲۴). واژه «سحب» با توجه به تعریف مذکور، در حوزه واژگان عذاب جای می‌گیرد و از آن جا که حمیم و نار نیز در یک حوزه معنایی قرار دارند، نتیجه می‌گیریم که همنشینی «یسحبون» با حمیم و نار بی‌تناسب نیست. طبعاً این همنشینی، مؤلفه‌های معنایی مشترکی میان حمیم و نار به دست می‌دهد که واژه «نار» به کمک این مؤلفه‌ها می‌تواند جانشین مناسبی برای واژه «حمیم» باشد، بنابراین در این بخش به بررسی آیاتی می‌پردازیم که کلمه «نار» در همان سیاق و ترکیبی آمده است که حمیم نیز در همان سیاق و ترکیب ذکر شده است و با یکدیگر مؤلفه‌ها و همنشین‌های مشترک دارند و این مؤلفه‌ها و همنشین‌های مشترک، جانشینی «نار» را به جای واژه «حمیم» اثبات می‌کند.

«إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» (غافر: ۷۲ و ۷۱)
 «در آن هنگام غل‌ها و زنجیرها بر گردن آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها را می‌کشند و در آبی سوزان وارد می‌کنند، سپس در آتش دوزخ افروخته می‌شوند».

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ دُوفُوا مَسَّ سَقَرَ» (قمر: ۴۸) «روزی که با صورت در آتش کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): سوزندگی و عذاب دردناک دوزخ را بچشید». در آیه نخست، حمیم در قالب جار و مجرور (متعلق فعل) به کار رفته و با فعل مضارع مجهول «یسحبون» مجاورت دارد و در آیه دیگر، کلمه «نار» با همان ساختار و ترکیب به عنوان جار و مجرور (متعلق فعل) با فعل مضارع مجهول «یسحبون» به کار رفته است. نوع ترکیب آیات فوق در همنشینی با «یسحبون» یکسان است. با توجه به نکات فوق، گاه

برای اثبات جانشینی واژگان می‌توان از سیاق و نوع ترکیب جملات کمک گرفت که این مقوله در اثبات جانشینی نار به جای حمیم به خوبی صدق می‌کند و گاه برای اثبات واژه جانشین می‌توان از واژگان مترادف هم‌نشین کمک گرفت. به عنوان مثال در آیه «يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً» (طور: ۱۳) «روزی که آنان (مکذبین) با خشونت و زور به سوی آتش جهنم رانده می‌شوند». فعل «یدعون» از ماده «دع» به معنای دفع و کشیدن با عنف و خشونت است (ابن عاشور، دت: ۴۴/۲۷). این واژه هم معنای «یسحبون» است و متعلق هر دو، جار و مجرور است. بنابراین می‌توان با ترادف واژگان هم‌نشین به پدیده جانشینی نار و حمیم رهنمون شد.

۸-۳. همنشینی «سقوا، ماء، قطع» با «حمیم»

یکی از آیاتی که همنشینی‌های روشنی برای حمیم در آن می‌بینیم، این آیه است: «... كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَفَقَطَّعَ أُنْعَاءَهُمْ» (محمد: ۱۵) «آیا این گروه همانند کسانی هستند که در آتش دوزخ جاودانند، و از آب جوشان و سوزانی نوشانیده می‌شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می‌کند؟!». «حمیم» در این آیه با «سقوا، ماء» قطع هم‌نشین شده است. تعبیر به «سقوا» به صورت فعل مجهول بیانگر این واقعیت است که آب سوزان حمیم را به زور به آنها می‌نوشانند که به جای سیراب شدن در آن آتش سوزان، امعاء آنها را متلاشی می‌کند و همان طور که طبیعت دوزخ است باز به حال اول برمی‌گردد؛ چرا که در آن جا مرگی نیست! (مکارم، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۲۱). «سقوا» ساختار مجهولی دارد و حذف فاعل در این آیه، اهانت به «معدبین فی النار» است و با این ساختار مجهول می‌توان به جانشین واژه حمیم نائل شد. آیه فوق با آیه «يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ» (حج: ۲۰) ارتباط معنایی دارد. «أمعاء» جمع «معی» (بر وزن سعی) به معنی روده است و گاه به تمام آنچه در درون شکم وجود دارد نیز گفته می‌شود و پاره شدن آنها اشاره به شدت سوزندگی و حرارت این نوشابه وحشتناک دوزخی است (مکارم، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۲۱).

مرجع ضمیر هاء (به) در آیه فوق‌الذکر، واژه حمیم است که با فعل «یصهر» هم‌نشین شده است. با استعانت از این همنشینی، می‌توان گفت که یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی حمیم این است که حمیم، اعضای درونی و بیرونی را از بین می‌برد.

سیاق و بافت آیه «سُقُوا مَاءً حَمِيمًا...» سیاق تهدید و انذار است و فعل «سُقُوا» در ساختار مجهولی به خوبی بیانگر این تهدید است. اگر به آیه «... وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۱) توجه نماییم، به این نکته مهم پی خواهیم برد که ساختار معلومی «سقی» و ذکر فاعل «رب» در سیاق تکریم بهشتیان است. اما در آیه «سُقُوا مَاءً حَمِيمًا» مناسب است که فاعل جمله به جهت زیادت اهانت و خواری دوزخیان حذف شود.

یکی دیگر از جانشین‌های حمیم، واژه «أنیة» است. علاوه بر این که ترادف معنایی با حمیم دارد، در ترکیب و ساختاری تقریباً مشابه با «ماء حمیم» نیز به کار رفته است که جانشینی آن را اثبات می‌کند. می‌توان با تعمق در دو آیه «سُقُوا مَاءً حَمِيمًا» و «تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آنِيَةٍ» (غاشیة: ۵) موارد فوق را تأیید کرد. حمیم و آنیة در هر دو آیه با ماده «سقی» در قالب مجهولی و ساختار صفت و موصوف و در سیاق تهدید استعمال شده‌اند.

«أنیة» مونث «آنی» به معنای تأخیر افکندن است، و برای فرارسیدن وقت چیزی به کار می‌رود و در این جا به معنای آب سوزانی است که حرارتش به منتهای درجه رسیده است. فعل مجهول «تُسْقَى» بیانگر این است که آشامیدن از سوی فرد یا افرادی، بر دوزخیان تحمیل خواهد شد «آنی» (ریشه آنیة) در چندین معنا از جمله «رسیدن به چیزی» استعمال شده است و به قرینه سیاق آیه - که نوشیدنی اهل دوزخ را بیان می‌کند - مراد رسیدن چشمه به نقطه نهایی حرارت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۵۷/۲).

دیگر همنشین حمیم در این آیه، فعل ماضی «قَطَعَ» است که با ارجاع ضمیر به آن ارتباط معنایی پیدا کرده است و با واژه «حمیم» رابطه فاعلی و با «أمعاء» رابطه مفعولی دارد. با این که (قَطَعَ) بسامد بالایی در همنشین شدن با واژه «حمیم» ندارد، ولی شاخصه اصلی حمیم را به تصویر می‌کشد. با توجه به این همنشینی می‌توان مؤلفه معنایی تحقق قطعی «حمیم» در اعضای درونی انسان را استنباط کرد و با توجه به همنشینی ماده «سقی» با آنیة به عنوان جانشین حمیم، به مؤلفه معنایی تحقق قطعی حمیم در اعضای درونی و استمرار عذاب در اعضای ظاهری را استنباط کرد.



شکل ۲. مؤلفه‌های معنایی حمیم

۹. نتیجه

۱. مطالعه حاضر نشان داد که لفظ «حمیم» بر محور همنشینی با ماده‌های فعلی «صَبَّ»، «ذاقَ»، «سَقَى»، «قطع»، «سحب» و «صهر» و با مفردات اسمی «ماء»، «غساق»، «سموم»، «عذاب» و بر محور جانیشینی با واژه‌های «عذاب»، «آنیة» و «نار» روابط معنایی دارد.
۲. با عنایت به دو الگوی همنشینی و جانیشینی، واژه عذاب در آیات قرآنی بیشترین تقارب و تداعی معنایی با لفظ حمیم دارد و در تبیین معنای آن نقش مؤثری ایفا می‌کند.
۳. مؤلفه‌های معنایی واژه «حمیم» عبارت‌اند از اختصاص به حوزه عذاب، مایع بودن، دردناک و خشن بودن، ذوب کنندگی، مهلک بودن، از بین بردن اعضا، و حرارت زیاد. علاوه بر این معلوم شد؛ غالب آیاتی که در آن‌ها واژه «حمیم» به کار رفته است به حوزه معنایی عذاب، کافران، منکران و خصومت گران دین اختصاص یافته است؛ لذا این واژه در فرهنگ قرآنی نسبت به دوره جاهلی تخصیص معنایی پیدا کرده است.
۴. بر اساس این پژوهش می‌توان گفت که بررسی مؤلفه‌های معنایی در روشن شدن معنای واژگان و عبارات نقش مهمی ایفا می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۶.
ابن ربیع، المهلهل، *الديوان*، شرح و تقدم طلال حرب، الدار العالمية، د.ت.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، الدار التونسية للنشر. د.ت.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- _____، *مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، قلم، ۱۳۸۸.
- باقری، مه‌ری، *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ نهم، تهران، قطره، ۱۳۸۵.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر، *نخزانه الأدب*، محقق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الخانجی، ۱۹۹۷.
- بطرس، أنطونیوس، *المعجم المفصل فی الأضداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳.
- پالمر، فرانک ر، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- تأبط شرا، الدیوان، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۴.
- جوادی، محمداسلم و امیر نیک‌پی، «ایده و مفهوم ساختارگرایی با بررسی آرای سوسور و لوی استروس»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، ش ۳، صص ۲۰۳-۱۷۷، ۱۳۸۹.
- دهقانپور، علیرضا و زیلا بخشی، «معناشناسی احسان در قرآن»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۱۷، صص ۸۲-۶۱، ۱۳۹۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- روبینز، آر، *اچ، تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه محمدعلی حق‌شناس، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- زبیدی، محمدمرتضی، *تاج العروس فی شرح القاموس*، محقق علی شیری، بیروت دارالفکر، ۱۹۶۵.
- زنجشیری، جارالله، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۵.
- ساسانی، فرهاد و پرویز آزادی، «تحلیل مولفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه هم‌نشینی و جانشینی»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش ۱، صص ۸۴-۶۷، ۱۳۹۱.
- سیدی، سیدحسین، *تغییر معنایی در قرآن*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- شایب، أبوالقاسم، *أغاثی الحیة*، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۷۰.
- شعیری، حمیدرضا، *مبانی معناشناسی نوین*، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، چاپ پنجم، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۲.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تحقیق علی کرمی، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۴.
- عبدالعزیز، محمدحسن، *مدخل إلى علم اللغة*، الطبعة الثانية، القاهرة، مکتبه الشباب، ۱۹۹۸.
- _____، *المصاحبة فی التعبير اللغوی*، القاهرة، دار الفکر، ۱۹۹۸.
- عبدی، المثقب، *الادیوان*، محقق حسن کامل الصیرفی، دار المخطوطات العربیة، ۱۹۷۱.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۰۵.
- قائم‌نیا، علی‌رضا، بیولوژی نص، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- مختار عمر، احمد، علم الدلالة، الطبعة الخامسة، القاهرة، عالم الکتب، ۱۹۹۸.
- مروتی، سهراب و سارا ساکی، «معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۷، صص ۱۵۴-۱۳۵، ۱۳۹۲.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.